

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod: 2020S4D15SH1M77 ISSN-P: 2538-3701

الزام‌های فقهی در مولدهای فرهنگی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۳/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۹/۱۲)

دکتر داود حسن پور^۱

استادیار دانشگاه شهید مطهری (ره)

چکیده

آنچه در این جستار مطرح خواهد گردید، بررسی حکم تولید نوشتار و هرگونه رسانه جمعی دیگر اعم از دیداری و شنیداری که مشتمل بر مضامین منحرف کننده باشد، خواهد بود و بررسی اینکه ایجاد چه گمراهی و انحرافی موجب حرمت می شود؛ آیا هرگونه انحرافی حرام می باشد و یا فقط انحرافات خاصی مثلاً انحراف در اصول اعتقادات و یا... حرام است؟ تولید هرگونه محصولی که سبب گمراهی مردم در امور دینی اعم از اصول دین یا فروع آن گردد، حرام بوده و مقتضای ادله این است که در این حرمت، قصد تولیدکننده نقشی نداشته باشد. بنابراین کتاب ضلال کتابی است که نتیجه آن گمراه شدن است و شأنیت گمراه کردن دارد ولو اینکه مؤلف به قصد اضلال آن را ننوشته باشد. اما کسی که آن را می خواند، گمراه شود و همچنین است فیلم ضلال و یا هر محصول فرهنگی دیگر. بنابراین دفع خطر اضلال و منحرف ساختن مردم از اموری است که شارع مقدس بسیار به آن اهتمام دارد و هرگز راضی به سستی و کاهلی در این امر نمی باشد و یکی از وظایف مهم حاکمیت اسلامی، محافظت بر عقائد حقّه مردم و حفظ دین آنهاست. بنابراین با توجه به ادله یعنی آیات و روایات می توان نتیجه گرفت تولید هرگونه محصولی که سبب گمراهی مردم شود حرام است و قصد تولیدکننده هیچ نقشی در این حرمت ندارد.

واژگان کلیدی: ضلال، کذب، ادله حرمت، قول زور، اعانه بر اثم

^۱ استادیار دانشگاه شهید مطهری (ره) (نویسنده مسوؤل)



بخش اول: کلیات

آزادی به طور مطلق و آزادی بیان و قلم، به عنوان یک موهبت الهی برای هر انسانی اهمیت بسزایی دارد. اما همین آزادی بیان، ممکن است احیاناً موجب سلب آزادی از جهات دیگر گردد، چرا که ممکن است آزادی بیان بدون هیچ قید و بندی سبب محدود و مقید شدن آزادی در حیطه تفکر و اندیشه گردد به اینکه برخی با سخنان گمراه کننده و یا تولید محصولات فرهنگی، همچون کتاب، فیلم و... خواسته یا ناخواسته، سبب سلب آزادی اندیشه دیگران شوند لذا بر متولیان امر ممیزی نظارت بر محصولات فرهنگی، جلوگیری از تولید یا نشر موارد گمراه کننده از بین آنها لازم خواهد بود. از طرفی دیگر ممکن است برخی نیز جانب افراط را در پیش گرفته و به بهانه این که فلان گفتار یا نوشتار ضلال و مضل است، بدون اینکه شناخت کافی از مباحث فقهی آن داشته باشند، موجب سلب آزادی بیان و سایر محصولات فرهنگی شوند. لذا این فقه رسانه است که باید دیدگاه شارع مقدس را در این زمینه تبیین کرده و با ارائه ضوابطی روشن، در هر چه شفاف تر شدن این حدود و ثغور در محصولات فرهنگی ضال و مضل کوشش نماید تا آزادی بیان، این موهبت بزرگ الهی، از این آسیبها در امان بماند. به هر حال آنچه که مورد توجه است و بر آن تأکید می کنیم این است که اگرچه فقهای معظم راجع به کتب ضلال مباحث متعددی را (از جمله خرید و فروش، اقتناء و نگهداری، مطالعه و تعلیم، نشر و استنساخ آنها) به نحو مستوفی و مستقل مطرح نموده اند لکن از حیث ایجاد و تولید و تدوین آنها به نحو مستقل بحث ننموده اند. با توجه به اهمیت این بحث، از آنجایی که اولاً نوع فقها از ایجاد و تولید این محصولات و رسانه های مضل بحث نکرده اند و صرفاً در خصوص نشر، حفظ، تجارت و مطالعه آنها بحث نموده اند و ثانیاً بحث های صورت گرفته به همان شکل و قالب سنتی و نوعاً به زبان عربی انجام شده است، ما در صدد طرح بحث به شکل مقاله فارسی نوین در خصوص جنبه تولید این محصولات و نشر و اکران آنها می باشیم و البته جهات جدیدی را نیز که در کلمات فقهاء مطرح نشده است عنوان خواهیم کرد. ظاهراً عنوان کتب ضلال برای نخستین بار توسط شیخ مفید در مقنعه مطرح شد. مرحوم مفید دو عنوان «کتب کفر» و «کتب ضلال» را مطرح ساخت و حکم به عدم



حلیت حفظ و کسب با کتب کفر و ضلال داد. وی می‌نویسد: «و لایحل کتب الکفر و تجلید الصحف الا لإثبات الحجج فی فساد و الکتسب بحفظ کتب الضلال و کتبه علی غیر ما ذکرناه حرام.» (مفید، ۱۴۱۰ ق، ۵۸۸) این عنوان تا مدت‌ها بعد نیز در لسان فقهاء ذکر می‌شده است. مرحوم شیخ در نهاییه و مرحوم سلار در مراسم و مرحوم محقق حلی در شرایع و علامه در تذکره و منتهی و سایر کتبش، این عنوان را به کار برده‌اند. و لکن عنوان تولید در بین فقهای سابق مطرح نبوده و صرفاً مرحوم شیخ مفید در خصوص «کتب الکفر» نه مطلق کتب ضلال، از عبارتی استفاده نموده است که عموم دارد و شامل تولید و نشر و سایر افعال مانند حفظ و تکسب نیز می‌شود؛ زیرا ایشان از تعبیر «لا یحل کتب الکفر» استفاده نموده است. لکن نسبت به عنوان «کتب ضلال» تعبیر ایشان «التکسب بحفظ کتب الضلال» است.

بخش دوم: ضلال از حیث لغوی و اصطلاحی

کلمه ضلال مصدر است به معنای گمراه شدن، هدایت نیافتن، راه نیافتن به مقصود و مفهومی در مقابل هدایت دارد. (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۷: ص ۸) اما کلمه ضلال با همین معنای مصدریش در تعبیر «کتب ضلال» مراد نیست، بلکه مراد کتبی است که گمراه (ضال) و یا گمراه کننده (مضل) هستند یعنی معنی اسم فاعلی دارد و اما از جهت اصطلاحی مرحوم شیخ انصاری در مورد معنای کتب ضلال سه احتمال داده است:

- ۱- کتبی که در بردارنده مطالب باطل و ناحق هستند. (گرچه موجب گمراهی نشوند)
- ۲- کتبی که به قصد اضلال و گمراه کردن تألیف شده است. (اگرچه مشتمل بر مطالب باطل نباشد و اگرچه موجب اضلال بالفعل نباشد)
- ۳- کتبی که بالفعل حاوی مطالب گمراه کننده می‌باشد، اگرچه آن مطالبی که موجب گمراهی اند فی نفسه حق و واقعی باشند. (و اگرچه به قصد اضلال نگاشته نشده باشند) (دزفولی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ص ۲۳۵)



آنگاه مختار خود را در قسمت دیگری از بحث چنین بیان می‌فرمایند: «آنچه که نفی خلاف بر آن منعقد شده، تنها مواردی است که موجب گمراهی می‌شود و همین موارد حفظش بلاخلاف حرام است. مقتضای ادله باب نیز همین است.» (دزفولی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ص ۷۱)

بخش سوم: رابطه اضلال و کذب

اساساً ممکن است اضلال بدون کذب صورت بگیرد یعنی در بعضی از موارد ممکن است مضامین گمراه کننده، کذب و خلاف واقع باشند و در برخی از موارد ممکن است خلاف واقع نباشند. حال در مورد اول ادعا این است که خود جهت اضلال یک جهت و حیثیت مستقل است در این که حکم حرمت محقق باشد. لذا حرمت تولید این دسته از محصولات فرهنگی شدیدتر خواهد بود، زیرا هر دو عنوان کذب و اضلال نسبت به آن‌ها محقق است. در مورد دوم نیز اگرچه مطالب، کذب نیستند لکن از جهت مضل بودن تألیف و تولیدشان حرام خواهند بود. لذا عنوان مضل بودن، یک عنوان مستقل خواهد بود و لزوماً برای حرام بودن تولید یک محصول فرهنگی مضل و گمراه کننده لازم نیست مضامین آن کذب و خلاف واقع نیز باشند. حال به پاره‌ای از مواردی که با مطالب واقع گمراهی صورت می‌گیرد اشاره می‌نمایم:

- ۱- موارد سانسور کردن (قطعه‌قطعه نمودن یک کلام و ناقص نقل کردن آن، مثل اینکه از آیه «لا تقربوا الصلاه و انتم سُکّاری» فقط قطعه اول آن (لا تقربوا الصلاه) را نقل کند.
- ۲- جابجا نمودن و پس و پیش کردن قطعات کلام شخص.
- ۳- نقل کلمات حقه در موضعی که سبب گمراهی شود، مثل نقل روایات تحریف قرآن از منابع حدیثی در بین عده‌ای عوام که به تعبّدشان به روایات و عدم قوه تجزیه و تحلیل مضامین آن‌ها به راحتی این مضامین را قبول می‌نمایند.
- ۴- موارد توریه که در موارد توریه نیز گمراه کردن مخاطب صورت می‌گیرد بدون اینکه کذب صادق باشد.



۵- اضلال در قالب نشر و توزیع صورت گیرد، یعنی یک محصولی مثلاً فیلم یا کتاب را شخصی بدون قصد اضلال تولید نموده و قصد نشر آن را نیز ندارد و یا حتی قصد امحاء آن را دارد زیرا می‌داند که آن محصول فرهنگی استعداد گمراه کردن را دارد، حال شخصی تعمداً این محصول فرهنگی را تکثیر کرده و در معرض استفاده عموم قرار می‌دهد و با این عمل، موجب گمراهی دیگران می‌شود که پرواضح است بر عمل و تکثیر و توزیع او کذب صدق نمی‌کند ولی در عین حال اضلال صورت گرفته است.

بخش چهارم: نسبی بودن مصلّ بودن یک محصول از جهات متعدد

روشن است که مصلّ بودن یک امر مطلق نیست بلکه از عناوین نسبی است و این نسبی بودن نیز از جهاتی است که به قوت و ضعف فکری اشخاص بستگی دارد بطور مثال: ممکن است یک محصول سبب گمراهی افرادی باشد و افرادی را گمراه نکند به جهت اینکه اشخاص از حیث قوه فکر و تجزیه و تحلیل مطالب و از حیث علمی و برخورداری از اطلاعات، یکسان نمی‌باشند. لذا این سؤال مطرح می‌گردد که ملاک در مصلّ بودن چیست؟ آیا یک محصول باید سبب اغواء و گمراهی اکثر مردم شود تا مصلّ محسوب گردد و محکوم به حرمت شود؟ برخی از فقهاء ملاک را اضلال اغلب مردم قرارداده‌اند (منتظری، ۱۳۸۷، ص ۱۴۶). لیکن به نظر می‌رسد ملاک اضلال نسبت به اغلب نباشد بلکه حتی اگر فقط نسبت به عده‌ای معدود ایجاد گمراهی کند نیز عرفاً و لغتاً مصلّ محسوب می‌گردد. البته مشروط به اینکه آن عده، افراد غیرمتعارفی نباشند. چراکه به هر حال هر محصولی ممکن است به جهت سوءبرداشت و یا سوءتعبیر یا به هر جهت دیگری سبب گمراهی یک عده گردد، لذا خداوند حتی راجع به کلام خودش یعنی قرآن نیز می‌فرماید: «يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً و يَهْدِي بِهِ كَثِيراً و مَا يُضِلُّ بِهِ اِلَّا الْفٰسِقِيْنَ؛ بسیاری را با آن گمراه و بسیاری را با آن هدایت می‌کند، ولی جز فاسقان را بدان گمراه نمی‌کند» (بقره: ۲۶).



بخش پنجم: ادله حرمت (محصولات فرهنگی باطل)

دلیل اول: حکم عقل

مرحوم شیخ این دلیل را برای حرمت حفظ کتب ضلال مطرح کرده و می‌فرماید حکم عقل به وجوب قطع ماده و ریشه فساد دارد و چون کتب ضلال باعث گمراهی و مفسده برای مردم است، اتلاف آن‌ها واجب و حفظ آن‌ها حرام است. (دزفولی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ص ۲۳۳) حال وقتی امحاء و از بین بردن ماده و ریشه فساد به حکم عقل لازم و ابقاء و حفظ آن قبیح و حرام است پس واضح است که به طریق اولی ایجاد ماده فساد نیز به حکم استقلالی عقل، قبیح و حرام خواهد بود. بلکه حتی اگر عقل را از حکم به «لزوم امحاء ماده فساد و حرمت حفظ آن» قاصر بدانیم، لکن قطعاً حکم به حرمت ایجاد ماده فساد را می‌پذیریم. آنچه متقن از حکم عقل است این است که ایجاد فساد، قبیح است و در مانحن‌فیه، مصداق ایجاد فساد، تألیف و ایجاد محصولات مضلّ است. البته به نقل از مرحوم خوئی برخی از فقهاء وجود ملازمه بین حکم عقل و شرع را در سلسله علل احکام انکار نموده‌اند و فقط عقل را در سلسله معالیل پذیرفته‌اند مثل حکم عقل به وجوب اطاعت و قبح معصیت احکام شرع. (خوئی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱: ص ۲۵۵) البته این مبنا به طور مفصل در مباحث اصولی مورد بررسی و نقد واقع شده و مبنای مقابل آن را یعنی وجود ملازمه بین حکم عقل و شرع حتی در سلسله علل احکام پذیرفته‌اند که بیان آن در این مقال نمی‌گنجد. به هر حال عقل ایجاد و تولید منشأ فساد و گمراهی و تقویت باطل را ظلم دانسته و به نحو مستقل حکم به قبح آن می‌نماید و هر فقیهی مثل شیخ اعظم و برخی دیگر که حکم عقل به قبح حفظ کتب ضلال را پذیرفته است، به طریق اولی حکم عقل به قبح تولید این کتب را نیز می‌پذیرد و برخی از فقهاء که حکم عقل برای قبح حفظ کتب ضلال را پذیرفته‌اند حکم به قبح تولید این کتب را قبول نموده‌اند مانند مرحوم ایروانی.

دلیل دوم: آیه شریفه



«و من الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم و يتخذها هزواً أولئك لهم عذاب مهين؛ و برخی از مردم کسانی اند که سخن بیهوده را می‌خرند تا مردم را بی هیچ دانشی از راه خدا گمراه کنند و آیات الهی را به ریشخند گیرند، برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود» (لقمان: ۶). این آیه شریفه در مورد نضر بن حارث نازل شده است که به بلاد عجم سفر می‌کرد و کتب مشتمل بر حکایات و افسانه‌های فارسی را خریداری و در بازگشت به جزیره العرب آن‌ها را برای قریش بازگو می‌نمود تا توجه ایشان را به این حکایات معطوف کرده و آنان را از شنیدن و گوش فرادادن به قرآن بازدارد و آنان را از راه خداوند گمراه کند. (طباطبایی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۶: ص ۲۱۲) مقصود از «لهو الحديث» به قرینه جمله «لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» هر کلام یا نوشته‌ای است که انسان را در ضلالت و انحراف از راه خدا قرار می‌دهد. بنابراین آنچه که موجب مذمت و عذاب مهین از جانب خداوند است، مطلق گمراه نمودن مردم از سبیل الله توسط سخنان گمراه‌کننده است. حال چه با خریدن کتب لهو و اباطیل و سپس بازگو نمودن مضامین آن‌ها برای مردم سبب گمراهی شود و چه با تألیف و انتشار یک محصول فرهنگی گمراه‌کننده مردم را از سبیل الله گمراه نماید (که محل بحث ما است) بلکه اساساً آیه نسبت به همه انحاء اضلال شمول دارد؛ زیرا آنچه مستفاد از آیه شریفه است این است که تمام الموضوع و تمام الملائک برای استحقاق این عذاب مهین، «اضلال عن سبیل الله» است و خصوصیتی برای «لهو الحديث» و اینکه آن امر مصلّ از مقوله کلام و سخن یا نوشته باشد، محتمل نمی‌باشد. به عنوان مثال اگر یک سری مضامین انحرافی را در قالب فیلم درآورده و به سبب آن مردم را از سبیل الله گمراه نمایند نیز به حکم آیه، مستحق عذاب مهین خواهند بود. لذا در برخی از روایات «لهو الحديث» به غنا تفسیر شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶: ص ۴۳۱) پرواضح است که مستفاد از تعبیر «لهم عذاب مهین» حرمت است. بنابراین دلالت آیه بر حرمت تولید و ایجاد مطلق محصولات فرهنگی مصلّ تمام است و از همین رو برخی از فقهای معاصر مانند مرحوم آیه الله منتظری مفاد آیه را بر تولید محصولات فرهنگی مصلّ تطبیق نموده‌اند (منتظری، ۱۳۸۷، ص ۱۴۶) و مرحوم آیه الله خوئی نیز در این باره فرموده‌اند: «آنچه که امروزه شاهد آن می‌باشیم که برخی با تألیف جرائدی که مشتمل بر



مضامین غفلت زاست، مردم را از حق باز می‌دارند و با این کار مانع از توجه مردم به قرآن و تدبر در آن می‌شوند...» (خوئی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱: ص ۲۵۵).

دلیل سوم: آیه شریفه

«... و اجتنبوا قول الزور؛ و از گفتار باطل اجتناب ورزید» (الحج: ۳۰)

تقریب استدلال: قول زور همچنان که طریحی گفته است به معنی سخن و کلام دروغ و باطل و تهمت است که البته بعضی روایات به مصادیقی از آن مانند غناء یا شهادت دروغ اشاره کرده‌اند. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ص ۳۱۹) البته در آیه شریفه لفظ «قول» به کار رفته ولی عرفاً لفظ قول در این گونه عبارات معنایی اعم از تکلم و شامل کتابت یا اشاره و امثال آن نیز می‌شود. بنابراین حتی نیازی به تنقیح مناط از تکلم به کتابت نیز نمی‌باشد، بلکه خود لفظ قول شامل کتابت می‌باشد. اما برای تعدی به فیلم و عکس و امثال آن‌ها نیز اگر این سعه و شمول معنایی را برای «قول الزور» بپذیریم فهوالمطلوب و الا با تنقیح مناط، حکم را به آن‌ها تعدی خواهیم داد. لذا مرحوم میرزای شیرازی در این باره می‌فرماید که امثال این تعبیر شامل هر چیزی که دلالت بر باطل دارد می‌شود (شیرازی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ص ۷۲).

لذا آیه شریفه هر نوع محصول فرهنگی و رسانه‌ای را شامل خواهد بود و همچنان که آیه سابق و تعبیر لهوالحدیث نیز همین شمول را داشت.

اما حرمت ایجاد و تولید قول زور، اگرچه خارج از منطوق آیه می‌باشد و آیه منطوقاً متعرض آن نیست لکن از مفهوم موافق آن (یا همان فحوا و دلالت اولویت) حرمت ایجاد و تولید قول زور استفاده می‌گردد، زیرا اگر شارع راضی به حفظ یا تکسب یا نشر سخن زور نباشد، قطعاً و به طریق اولی راضی به ایجاد و تولید آن نیز نخواهد بود علاوه بر اینکه بعید نیست اساساً همان معنای مصدری از آیه استظهار شود. به هر حال طبق آیه شریفه، حرمت ایجاد و تولید قول زور و محصولات فرهنگی باطل پرواضح است.



دلیل چهارم: صحیحہ حدّاء

روایتی که برخی از فقهاء در مسأله کتب ضلال مطرح نموده‌اند مانند کاشف الغطاء روایت حدّاء است که در کافی شریف نیز نقل شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ص ۳۵۰؛ نجفی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱: ص ۲۳۰) علی بن ابراهیم عن احمد بن محمد البرقی عن محمد بن عبدالحمید عن العلاء بن رزین عن ابی عیبه الحدّاء عن ابی جعفر علیه السلام قال: مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدَى فُلَةٍ مِثْلُ أُجْرٍ مِّنْ عَمَلٍ بِهِ وَ لَا يُنْقِصُ أَوْلَئِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً وَ مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارٍ مِّنْ عَمَلٍ بِهِ وَ لَا يُنْقِصُ أَوْلَئِكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئاً. سند روایت صحیح است و مشکلی ندارد و اما دلالت روایت بر مطلوب نیز تمام است زیرا یکی از مصادیق تعلیم باب ضلال و گمراهی، تألیف و تدوین و ساخت مضامین باطل و منحرف است و بر فرض اگر از نظر عرف، جزء مصادیق تعلیم محسوب نشود، قطعاً همان ملاک را دارد و عرف از حیث حکمی فرقی بین تعلیم ضلال و تألیف آن نمی‌بیند، لذا اگر تعلیم مضامین فاسد و باطل حرام باشد پس تألیف و تدوین آن مضامین به گونه‌ای که موجب گمراهی دیگران شود نیز حرام خواهد بود. زیرا از دید عرف فرقی بین این دو مورد نیست و هر دو از نظر او می‌بایست محکوم به یک حکم باشند و اما وجه استفاده حرمت از روایت، کلمه «وزر» است که در افعال حرام به کار می‌رود، زیرا عمل جایز وزر و بالی برای انسان در پی ندارد چنانچه واضح است.

دلیل پنجم: اولویت مانحن‌فیه نسبت به وجوب جهاد با اهل ضلال و ائتلاف آنان

مرحوم صاحب جواهر دلیل دیگری بر حرمت حفظ دارد که عبارت است از "اولویت ما نحن فیه نسبت به وجوب جهاد با اهل ضلال"، ایشان می‌فرماید: از ادله‌ای که دلالت می‌کند بر وجوب نبرد و پیکار با اهل گمراهی و تضعیف آن‌ها به هر صورت ممکن، می‌توان حرمت حفظ کتب ضلال را استفاده نمود زیرا واضح و بدیهی است که مراد از امر به جهاد، نابود کردن مذهب آن‌ها به وسیله نابود کردن و کشتن اهل ضلال است. پس به طریق اولی نابود کردن چیزی را هم که باعث تقویت آن‌ها می‌شود، شامل می‌گردد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۲، ص



۵۷). مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء نیز به همین دلیل تمسک نموده و می‌فرماید که علت وجوب اتلاف کفار همان اعتقاد باطل آن‌ها است. پس آنچه که سبب و منشأ این اعتقاد باطل است (یعنی کتب ضلال) اولی به اتلاف خواهد بود (نجفی، ۱۴۲۲ ق، ص ۲۵). این مطلب را می‌توان دلیل دیگری در مسأله (یعنی حرمت تولید محصولات گمراه‌کننده) قلمداد کرد چرا که وقتی حفظ و عدم امحاء کتب ضلال تقویت مذهب آنان باشد، تولید کتب ضلال به طریق اولی موجب تقویت مذهب آنان خواهد بود.

دلیل ششم: اولویت مانحن فیه نسبت به حرمت حفظ بت‌ها

دلیل دیگری که برخی از فقهاء از جمله مرحوم صاحب جواهر و به تبع ایشان برخی از فقهای معاصر به آن تمسک جسته‌اند، اولی است که از روایات دال بر حرمت حفظ بت‌ها فهمیده می‌شود. وقتی حفظ و ترویج بت و بتخانه حرام باشد، تدوین و نشر کتب و فیلمی که بت‌پرستی و مانند آن را ترویج و تقویت می‌کند به طریق اولی حرام است (منتظری، ۱۳۸۷، ص ۱۴۸).

دلیل هفتم: حرمت اعانه بر اثم

دلیل دیگری که برخی از فقهاء مانند صاحب ریاض در بحث حرمت حفظ و یا وجوب اتلاف کتب ضلال به آن تمسک نموده‌اند، حرمت اعانه بر اثم است که از مسلمات فقه است و بدیهی است تقویت کفر و شرک و ترویج معاصی و گناه و فساد از مصادیق بارز اثم و عدوان می‌باشند که با تألیف محصولات مشتمل بر این مضامین به اثم و عدوان کمک شده است. لذا کتبی که عقائد کفار و مشرکین را تقویت می‌نماید و یا فیلمی که مشتمل بر مضامینی است که احکام الهی را تضعیف می‌کند (مثل فیلمی که بی‌حجابی را توجیه نماید و یا از فوائد ربا بگوید و قبح آن را از بین ببرد و...) و از حیث فکری، اذهان را برای ارتکاب معاصی آماده می‌نماید، ساخت و بلکه حتی حفظ و فروششان حرام خواهد بود. از همین رو به همین بیان، برخی از فقهای معاصر با تمسک به آیه شریفه «ولا تعاونوا علی الاثم و العدوان؛ و در گناه و تعدی



دستیار هم نشوید» (مائده: ۲)، حرمت تدوین و تألیف کتب ضلال را اثبات نموده‌اند (منتظری، ۱۳۸۷، ص ۱۴۶).

۶) وظیفه حکومت نسبت به محصولات فرهنگی مزل

بعد از آنکه حرمت ایجاد و نشر محصولات گمراه‌کننده ثابت شد، بر هر مسلمانی از باب نهی از منکر ممانعت از این حرام و منکر واجب خواهد بود، لکن از آن جا که تشخیص صغروی مزل بودن از هر کسی بر نمی‌آید و همچنین از آنجا که برای ممانعت از برخی منکرات نیاز به وجود یک مرجع قانونی است تا هرج و مرج لازم نیاید، پس وظیفه حکومت و دستگاه‌های ذی‌ربط و ذی‌صلاح نسبت به محصولات گمراه‌کننده بسیار سنگین‌تر خواهد شد. زیرا از یک سو دفع خطر اضلال و منحرف ساختن مردم از اموری است که شارع مقدس بسیار به آن اهتمام دارد و هرگز راضی به سستی و کاهلی در این امر نمی‌باشد، تا جایی که مرحوم امام خمینی می‌فرماید: اگر کسی بداند کاغذی که می‌خواهد بفروشد قرار است در تألیف کتاب ضلال استفاده گردد قطعاً حق فروش آن را ندارد (خمینی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ص ۲۰۱) و از سوی دیگر یکی از وظایف مهم حاکمیت اسلامی، محافظت بر عقائد حقه مردم و حفظ دین آن‌ها است، لذا هر آنچه که موجب تضعیف دین و مذهب حق گردد می‌بایست توسط حکومت اسلامی جلوگیری شود و این مطلب را می‌توان از فرمایش حضرت امیرالمؤمنین در بیان حقوق متقابل یک حاکم اسلامی و مسلمین استفاده کرد (نهج البلاغه، خطبه ۳۴). پس نه تنها وظیفه حاکمیت اسلامی از بین بردن محصولات فرهنگی مزل و ممانعت از نشر آن‌ها است، بلکه می‌باید از ابتدا جلوی تولید آن‌ها را بگیرد و با نصب قوانین و موازین مشخص، باب تولید آن‌ها را سد نماید و برای رسیدن به این مهم می‌باید یک سیستم جامع و شفاف برای امر ممیزی تنظیم نماید.

نتیجه گیری

از مجموع آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که تولید هر گونه محصولی که سبب گمراهی مردم در امور دینی اعم از اصول دین یا فروع آن گردد حرام بوده و مقتضای ادله سابق این

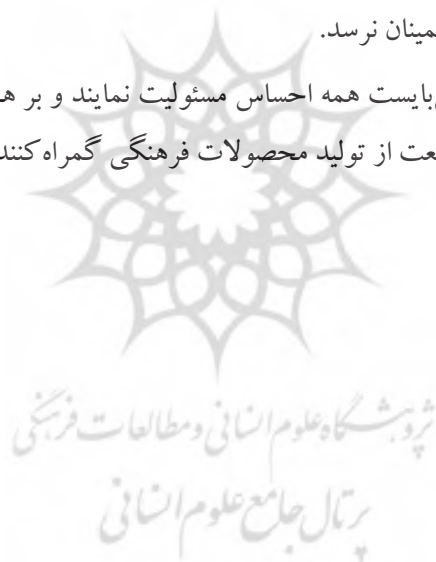


است که در این حرمت، قصد تولید‌کننده نقشی نداشته باشد. بنابراین کتاب ضلال، کتابی است که نتیجه آن گمراه‌شدن است و شأنیت گمراه‌کردن دارد ولو این که مؤلف به قصد اضلال آن را نوشته باشد، اما کسی که آن را می‌خواند گمراه شود و همچنین است فیلم ضلال و یا هر محصول فرهنگی دیگر.

نکته دیگر اینکه ضلالتی که حاصل می‌شود باید قطعی باشد بنابراین اگر مسئله‌ای محل اختلاف است، نمی‌توان به ضلالت آن حکم کرد.

برای حکم به حرمت یا باید علم به مضر بودن باشد و یا اطمینان که همان علم عرفی است. لکن برای ممانعت و جلوگیری، صرف احتمال عقلایی مضر بودن و احتمال معنی به کافی است ولو اینکه به حد اطمینان نرسد.

نسبت به این مسأله می‌بایست همه احساس مسئولیت نمایند و بر همه افراد و نهادهای حقیقی و حقوقی ذی‌صلاح ممانعت از تولید محصولات فرهنگی گمراه‌کننده واجب می‌باشد.



منابع و مأخذ

قرآن کریم، ترجمه ابوالفضل بهرام پور

نهج البلاغه، گردآوری محمد بن حسین شریف الرضی، هجرت: قم، ۱۴۱۴ ق

۱. خمینی، سیدروح الله موسوی (۱۴۱۵ ق)، *المکاسب المحرمه*، ۲ جلد، چاپ دوم، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸ ق)، *مصباح الفقاهه (المکاسب)*، ۷ جلد، چاپ اول، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۳. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری (۱۴۱۰ ق)، *کتاب المکاسب (المحشی)*، ۷ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.
۴. شیرازی، میرزا محمد تقی (۱۴۱۲ ق)، *حاشیة المکاسب*، ۲ جلد، چاپ اول، قم: منشورات الشریف الرضی.
۵. شیرازی، ناصر مکارم (۱۴۱۸ ق)، *انوار الفقاهه (کتاب الحدود)*، ۱ جلد، چاپ اول، قم: انتشارات مدرسه امام علی (ع).
۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۵ ق)، *المیزان*، ۲۰ جلد، چاپ اول، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۷. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، ۱ جلد، چاپ سوم، تهران: انتشارات مرتضوی.
۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق)، *کتاب العین*، ۹ جلد، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۹. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، ۸ جلد، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.



۱۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰ ق)، المقنعہ، ۱ جلد، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین منتظری، حسینعلی (۱۳۸۷)، حکومت دینی و حقوق انسان، ۱ جلد، چاپ اول، قم: ارغوان دانش.
۱۱. نجفی، حسن بن جعفر خضر کاشف الغطاء (۱۴۲۲ ق)، انوار الفقاهہ (کتاب المکاسب)، ۱ جلد، نجف: موسسہ کاشف الغطاء.
۱۲. نجفی، محمد حسن صاحب جواهر (۱۳۶۲)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۴۳ جلد، چاپ ہفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.



پژوهشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی